اعتبارپژوهی احادیث معصومان علیهم‌السلام در امور تکوینی مرتبط با مسائل پزشکی

سعید سلیمانی[۱]، علی خدیوی[۲]، مژگان تن ساز[۳]، مرتضی عبدالجباری[۴*]

۱- گروه معارف اسلامی، دانشکدهٔ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران.
۲- مرکز مطالعات دین و سلامت، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳- گروه طب سنتی، دانشکدهٔ طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.
۴- گروه معارف اسلامی، دانشکدهٔ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.
مکاتبات خطاب به دکتر مرتضی عبدالجباری؛ **رایانامه:** abdoljabari@sbmu.ac.ir

https://orcid.org/0000-0001-6022-4071
https://orcid.org/0000-0001-9485-4290
https://orcid.org/0000-0002-9348-4635
https://orcid.org/0000-0002-4058-734X

نسخهٔ پذیرفته‌شده پیش از انتشار

چکیده:

سابقه و هدف: آموزه‌های پزشکی نقل‌شده از معصومان علیهم‌السلام از دیرباز مورد توجه مسلمانان بوده و بخش قابل توجهی از منابع حدیثی را به خود اختصاص داده است. با وجود این، بسیاری از روایات مرتبط با امور تکوینی (امور واقعی و خارجی) در حوزه سلامت و درمان، به عنوان اخبار آحاد به شمار می‌آیند و ارزیابی اعتبار و حجیت آن‌ها نیازمند بررسی اصولی و کلامی دقیق است. هدف این پژوهش، دستیابی به مبنایی روشن برای سنجش اعتبار این احادیث در حوزه مسائل پزشکی و فراهم‌کردن نگاهی روشمند برای پژوهشگران به جهت بهره‌گیری صحیح از معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

روش کار: این مطالعه به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی انجام شده و با بهره‌گیری از قواعد علم اصول و مبانی کلامی امامیه، به تحلیل حجیت اخبار آحاد در امور تکوینیِ مرتبط با طب می‌پردازد.

یافته‌ها: مطالعات پیشین ـ به‌ویژه در میراث حدیثی ـ عمدتاً احادیث پزشکی را بر اساس الگوهای درمانی رایج در دوره‌های گذشته دسته‌بندی کرده‌اند؛ مانند دارودرمانی، دعادرمانی، درمان طبیعی، درمان مداخله‌ای و درمان ترکیبی. هرچند این تقسیم‌بندی‌ها منعکس‌کننده فضای علمی زمان خود هستند، اما برای پاسخ به پرسش اصلی اعتبارسنجی احادیث در عصر کنونی که علوم پزشکی پیشرفت چشمگیری داشته، کفایت نمی‌کنند. تحلیل‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ارزیابی روایات تکوینی نیازمند تکیه هم‌زمان بر مبانی عقلایی، روایی و کلامی است.

نتیجه‌گیری: بر پایه مبانی کلامی امامیه، حجیت و اعتبار احادیث تکوینی در حوزه پزشکی با پذیرش علم ویژه پیامبر و امامان علیهم‌السلام قابل تبیین است. در چارچوب اصول فقه نیز، با وجود اختلاف‌نظرها، می‌توان با استناد به ادله‌ای همچون آیات، روایات، بنای عقلا و بنای اصحاب، اعتبار این اخبار را در حوزه امور تکوینی اثبات کرد. این نتایج می‌تواند زمینه‌ای روشمند برای بهره‌گیری صحیح از روایات پزشکی فراهم سازد.

واژه‌های کلیدی: امور تکوینی؛ اعتبار حدیث؛ خبر واحد ثقه؛ علم کلام؛ علم اصول؛ مسائل پزشکی

مقدمه

موضوع طبّ و سلامت همواره جایگاه ویژه‌ای در میان جوامع انسانی داشته و آموزه‌های منقول از معصومان علیهم‌السلام نیز بخش قابل توجهی از معارف اسلامی در این عرصه را تشکیل می‌دهد. در منابع روایی، احادیثی درباره درمان‌های گیاهی، شیوه‌های اصلاح سبک زندگی[1]، توصیه‌های طبیعی‌درمانی، دعادرمانی و حتی درمان‌های مداخله‌ای نقل شده که نشان می‌دهد مسئله سلامت در فرهنگ دینی مورد توجه جدی بوده است. اهتمام محدثان در تدوین باب‌های مستقل برای طبّ و گردآوری این روایات نیز بیانگر اهمیت تاریخی این حوزه است[2].

با وجود این، همهٔ روایات پزشکی صرفاً توصیه‌های فقهی یا دستورات شرعی نیستند، بلکه بخش قابل توجهی از آن‌ها ناظر به امور تکوینی است؛ اموری همچون تأثیر واقعی داروها و خوراکی‌ها، سازوکار ایجاد یا درمان بیماری‌ها، و پیامدهای طبیعی سبک زندگی. این دسته از احادیث، برخلاف روایات فقهیِ مربوط به «احکام سلامت»، از جنس بیان واقعیت‌های خارجی هستند و به همین دلیل اعتبارسنجی آن‌ها تابع ضوابطی ویژه و متفاوت از حجیت روایات در فقه‌الاحکام است[3].

از دیرزمان، دانشمندان اسلامی این مسئله را از دو زاویه اصلی مورد بررسی قرار داده‌اند:

• زاویه کلامی: اینکه آیا علم پیامبر و امامان علیهم‌السلام شامل امور طبیعی و پزشکی بوده و گزارش‌های آنان از واقعیت‌های تکوینی معتبر تلقی می‌شود یا نه.

• زاویه اصولی: اینکه آیا ادلّه حجیت خبر واحد، مانند بنای عقلاء، سیره اصحاب، آیات و روایات، شامل اخبار مربوط به واقعیت‌های خارجی نیز می‌شود یا صرفاً دایرهٔ آن اخبار تشریعی است.

با توجه به این اختلاف‌نظرها، پرسش اصلی این پژوهش آن است که «اعتبار و حجیت احادیث تکوینیِ مرتبط با مسائل پزشکی تا چه اندازه قابل اثبات است و بر چه مبانی استوار می‌شود؟» این پرسش، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا امروز پژوهشگران علوم دینی و سلامت برای بهره‌گیری صحیح و روشمند از میراث روایی نیازمند معیارهای دقیق اعتبارشناسی هستند.

در این تحقیق، تلاش شده است با تکیه بر تحلیل‌های کلامی و اصولیِ معتبر در مکتب امامیه و با پرهیز از هرگونه ابتکار شخصی یا رویکردهای غیرمستند، چارچوبی علمی برای سنجش اعتبار این دسته از احادیث ارائه شود. روش پژوهش کتابخانه‌ای، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر بررسی منابع حدیثی، کلامی و اصولی است؛ از این رو، روش تجربی یا پزشکی در این مقاله دخالت ندارد و موضوع صرفاً در چهارچوب علوم نقلی و عقلی مرتبط با حدیث پیگیری می‌شود.

روش کار: روش این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی سامان یافته است. در این مطالعه، با بهره‌گیری از قواعد علم اصول فقه و مبانی علم کلام، تلاش شده است اعتبار و حجیت احادیثِ ناظر به امور تکوینی در حوزه مسائل پزشکی بررسی شود. بدین منظور، ابتدا تعاریف و مفاهیمی که به‌عنوان پیش‌نیاز بحث ضرورت داشتند، تبیین گردید تا زمینه نظری لازم برای تحلیل‌ها فراهم آید. سپس بدنه اصلی تحقیق در چند مرحله، به‌صورت نظام‌مند، در مسیر پاسخ‌دهی به پرسش محوری پژوهش یعنی «مبنای اعتبار احادیث تکوینی در قلمرو پزشکی» پیش رفت.

---

[1] (فارسی) بهداشت و علوم تندرستی، دره زرشکی، ص۲۷۴.

[2] (عربی) فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان،۱۴۰۶ ق، نوبت چاپ: اول، ج۲۶، ص: ۵۲۵.

(عربی) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة(تکملة الوسائل)، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیة السلام، قم، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، نوبت چاپ: اول، ج۳، ص: ۵.

[3] (عربی) آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول(طبع آل البیت)، موسسة آل البیت علیهم السلام، قم، نوبت چاپ: اول، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، ص: ۲۹۳.

با توجه به ماهیت مسئله، روش کار اقتضا دارد که یافته‌های پژوهش تنها به احادیث پزشکی منحصر نشود؛ زیرا هرگونه روایت مربوط به امور واقعی و خارجی ـ اموری که در آنها مفاهیمی چون تنجیز، تعذیر یا تکلیف جریان ندارد ـ در قلمرو این بررسی قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، نتایج به‌دست‌آمده قابلیت تعمیم به دیگر اخبار تکوینی را نیز داراست.

یافته‌ها:

در گذشته، به دلایل گوناگون از جمله ناشناخته بودن عوامل بیماری‌زا، ابهام در مورد برخی بیماری‌ها (مانند بیماری‌های عفونی)، و همچنین کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر بودن طب پیشگیری، تمایز آشکاری میان طب پیشگیری و طب درمانی قائل بودند[۴]. در پی این رویکرد، بزرگان حدیثی، همچون علامه مجلسی (ره)، احادیث مربوط به درمان را مطابق با روال زمانه، در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی و تبویب کرده‌اند:

۱- دارودرمانی: این دسته شامل داروهایی است که در میان انسان‌ها برای بهبود بیماری‌ها، گاه به‌عنوان دارو و گاه به‌عنوان غذا، به کار می‌روند. این ترکیبات ممکن است به‌صورت مفرد یا ترکیبی باشند. با توجه به اینکه گیاهان درمانی از دیرباز جزء روش‌های ابتدایی و کهن بشر بوده‌اند، به نظر می‌رسد دارودرمانی، به‌ویژه با استفاده از گیاهان، در رأس این روش‌ها قرار داشته است.[۵]

نمونه روایی: در کتاب «قرب الإسناد»، روایتی از امام صادق (ع) به نقل از پدرشان از رسول خدا (ص) ذکر شده است که ایشان هنگام سردرد، روغن کنجد در بینی می‌چکاندند.[۶]

۲- دعادرمانی: در طب جدید، دعا و نیایش به‌عنوان روش‌های کمکی و مکمل درمانی شناخته می‌شوند؛ اما در آموزه‌های دینی، دعادرمانی جایگاهی مستقل داشته و به‌عنوان ارتباطی مستقیم میان انسان و خالق هستی، نقشی درمانی و نه صرفاً تسکین‌دهنده ایفا می‌کند[۷]. این رویکرد شامل خواندن ادعیه و قرآن، و همچنین بهره‌گیری از اموری چون پیراهن یوسف (ع) برای شفای بینایی یعقوب (ع) یا تربت سیدالشهداء (ع) است که همگی به باورها و ارتباط عمیق انسان با مبدأ خلقت بازمی‌گردند.[۸]

نمونه روایی: در کتاب «طب الأئمه»، از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «چیزی برای درد جذام یا برص بهتر از تربت امام حسین (ع) نیست.» ایشان در ادامه، نحوه مصرف آن را با آب باران برای نوشیدن و مالیدن بر موضع درد، مجرب دانسته‌اند.[۹]

۳- طبیعی‌درمانی (تغییر سبک زندگی): از اواخر قرن بیستم، طب «جایگزین» یا «مکمل» مطرح شد که طبیعی‌درمانی را به‌عنوان یکی از روش‌های تغییر سبک زندگی، بر سه اصل اساسیِ پاکیزگی محیط، تغذیه سالم و ورزش منظم، استوار ساخته است. در رویکرد دینی، طبیعی‌درمانی عمدتاً به مواردی اطلاق می‌شود که درمان از طریق اصلاح تغذیه، نظم خواب و بیداری، و تغییرات کلی در سبک زندگی صورت می‌گیرد.[۱۰]

---

[۴] (فارسی) بهداشت و علوم تندرستی، دره زرشکی، ص ۲۷۴.

[۵] (فارسی) نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران، تاریخ طب در ایران، ج۱، ص۱۹۹.

[۶] (عربی) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط- بیروت)، دار إحیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، ج۵۹، ص: ۱۴۳.

[۷] (فارسی) نور محمدی، غلامرضا، آشنایی با کتب طب اسلامی، ص ۱۲۸.

[۸] (عربی) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعۀ، مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، ج۱۴، ص: ۴۲۳.

[۹] (عربی) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط- بیروت)، دار إحیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، ج۵۹، ص: ۲۱۲.

[۱۰] (فارسی) نور محمدی، غلامرضا، آشنایی با کتب طب اسلامی، ص۱۲۴.

نمونه روایی: در کتاب «المحاسن»، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که در زمان شیوع بیماری وبا در مکه، ایشان فرمودند: «سیب بخور.» راوی با خوردن سیب، بهبود یافت.[۱۱]

۴- درمان مداخله‌ای (تهاجمی): این نوع درمان شامل مداخلات ابزاری، جراحی‌های دستی، و روش‌هایی مانند درمان‌های الکترومغناطیسی است. در طب روایی و اسلامی، مداخلات گاه درمانی و گاه پیشگیرانه هستند؛ مانند حجامت، فصد و داغ‌نهادن.[۱۲]

نمونه روایی: در کتاب «روضه الکافی»، از حمزه بن طیار نقل شده که نزد امام کاظم (ع) از دندان‌درد شکایت برد. ایشان حجامت را توصیه فرمودند و پس از انجام آن، درد آرام گرفت. امام (ع) همچنین فرمودند: «مردم با هیچ دارویی بهتر از یک خون گرفتن (حجامت) یا یک نوش عسل مداوا نمی‌کنند.» (نوش عسل به معنای قاشقی از عسل ذکر شده است).[۱۳]

۵- درمان ترکیبی: این فرآیند درمانی به کار بستن بیش از یک نوع درمان (دارویی، دعایی، مداخله‌ای) برای یک بیماری خاص است.

نمونه روایی: روایتی در درمان بیماری چشم نقل شده که در آن به خوردن کباب، مصرف «هلیله سیاه» (سه روز یک‌بار یا کمتر)، آویشن (داروی امیرالمؤمنین علیه السلام)، تربت حسین (ع) به‌عنوان درمان هر درد، و همچنین استفاده از سرمه (چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ هنگام خواب) اشاره شده است. همچنین، معالجه توسط پزشک اهل کتاب در مورد آب مروارید و عطر زدن در شب برای طراوت پوست و شادابی چهره نیز در این دسته قرار می‌گیرد.[۱۴]

در ادامه این پژوهش، اعتبار این دسته از روایات که پیرامون مسائل تکوینی هستند در بوته بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

بحث: در چند مرحله قابل پیگیری است:

مرحله اول: اعتبارِ حدیث در امور تکوینی در حوزه مسائلِ پزشکی با رویکرد کلامی.

در این بخش، نخست دیدگاه‌های کلامی در خصوص ماهیت و منشأ دانش پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) در حوزه طب، به‌عنوان مقدمه بحث، تبیین می‌گردد و در ادامه ادله کلامی آنها بررسی می شود.

در حیطه مباحث کلامی، رویکردهای متفاوتی درباره سرچشمه و حقیقت دانش معصومین (ع) در علومی همچون طب اتخاذ شده است. این رویکردها عمدتاً ذیل دو دیدگاه کلان قابل دسته‌بندی هستند:

۱. دیدگاه غالب در میان اندیشمندان اهل سنت:

بر اساس این دیدگاه، احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) در حوزه‌هایی نظیر طب، تجارت و صنعت، ناشی از اجتهاد شخصی، دانش بشری متداول عصر بعثت یا تجربیات رایج زمانه بوده است. بنابراین، این دسته از روایات ذاتاً از مصونیت برخوردار نبوده و احتمال خطا و اشتباه در آن‌ها منتفی نیست.[۱۵]

---

[۱۱] (عربی) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط- بیروت)، دار إحیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، ج۵۹، ص: ۲۱۰.

[۱۲] (فارسی) نور محمدی، غلامرضا، آشنایی با کتب طب اسلامی، ص۱۳۱.

[۱۳] (عربی) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط- بیروت)، دار إحیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، ج۵۹، ص: ۱۶۳.

[۱۴] (عربی) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط- بیروت)، دار إحیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، ج۵۹، ص: ۲۸۷.

[۱۵] (عربی) جاحظ، «البرصان و العرجان و العمیان و الحولان»، ص۳۹۳.

(عربی) عبدالرحمن بن خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج۱، ص ۶۵۱.

(عربی) مفضل بن عمر، توحید المفضل، داوری، مکان چاپ: ایران؛ قم، ص: ۱۰۲.

۲. دیدگاه رایج در میان اندیشمندان امامیه:

در نقطه مقابل، متفکران امامیه بر این باورند که آموزه‌های پزشکی مندرج در متون روایی شیعه، برگرفته از علم لدنی و خدادادی ائمه معصومین (ع) است. بر این اساس، این آموزه‌ها نه‌تنها معتبر و قابل استنادند، بلکه بیانگر دانشی ویژه و فراتر از یافته‌های علمی پیشینیان و معاصران ایشان بوده و سرچشمه آن وحی و الهام الهی است.

به‌طور خلاصه، نقطه افتراق این دو دیدگاه در تعیین منشأ و ماهیت دانش پیامبر (ص) و ائمه (ع) در زمینه‌های غیرتکلیفی و تجربی نظیر طب است؛ یکی این دانش را امری اکتسابی و در معرض خطا می‌پندارد و دیگری آن را پرتوی از علم غیب و مصون از اشتباه قلمداد می‌کند.

اگرچه در مکتب امامیه اصل بر فرابشری و الهی بودن سرچشمه روایات است، اما در نگاه نخست، دو رویکرد متفاوت در تحلیل جزئیات روایات طبی به چشم می‌خورد:

الف) دیدگاه به‌ظاهر مخالف: تحلیل انتقادی دیدگاه منسوب به مرحوم صدوق

در میان عالمان شیعه، دیدگاهی که در ظاهر با اطلاق اعتبار روایات طبی مخالف است، به شیخ صدوق (ره) نسبت داده شده است. بااین‌حال، واکاوی عمیق‌تر مبانی این انتساب، ضرورت تمایزگذاری میان برداشت‌های سطحی و تحلیل‌های دقیق را آشکار می‌سازد.

مرحوم صدوق در کتاب «اعتقادات»، روایات طبی را دارای وجوه و لایه‌های مختلفی می‌داند که اعتبار همه آن‌ها را نمی‌توان به‌طور مطلق پذیرفت. ایشان این وجوه را چنین برمی‌شمارد:

- روایات مرتبط با شرایط اقلیمی خاص: برخی احادیث ناظر بر شرایط آب‌وهوایی یا جغرافیایی ویژه‌ای (همچون مکه و مدینه) هستند و به‌کارگیری آن‌ها در خارج از آن بستر، فاقد اولویت و شاید اعتبار لازم باشد.

- روایات ناظر بر شرایط فردی یا موردی: دسته‌ای دیگر از روایات، بر اساس وضعیت فیزیولوژیک، مزاجی یا موقعیت خاص فرد مخاطب صادر شده‌اند. تعمیم این روایات به موارد مشابه، منوط به رعایت دقیق حدود و شرایط بیان‌شده از سوی معصوم (ع) است.

- روایات مجعول: برخی از این احادیث، ساخته و پرداخته مخالفان مذهب تشیع با هدف مخدوش‌کردن چهره معارف اهل‌بیت (ع) است.

- روایات ناشی از سهو راوی: احتمال خطا، فراموشی یا اشتباه راوی در فرایند نقل حدیث وجود دارد.

- روایات نقل‌شده به‌صورت ناقص: گاه راوی، تمام جزئیات روایت را به خاطر نسپرده و متن را به‌صورت ناقص نقل کرده است. برای نمونه، روایات مربوط به درمان بواسیر با عسل که مشروط به نوعی خاص از مزاج (سردی یا گرمی) بوده است یا روایت مربوط به بادنجان که به فصل خاصی مقید شده، از این دسته هستند.[۱۶]

تحلیل و تفسیر دیدگاه صدوق:

[۱۶] (عربی) ابن بابویه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامیة(للصدوق)، ناشر: کنگره شیخ مفید، مکان چاپ: ایران؛ قم، سال چاپ: ۱۴۱۴ ق، نوبت چاپ: دوم، ص: ۱۱۵.

گرچه عبارات مرحوم صدوق در نگاه نخست، رویکردی محتاطانه و شاید مخالف‌نما نسبت به روایات طبی القا می‌کند، اما تأمل در مبانی ایشان نشان می‌دهد که هدف وی نه انکار کلیت اعتبار این روایات، بلکه تأکید بر لزوم دقت و ژرف‌نگری در فرایند فهم و استنباط از آن‌هاست. این رویکرد روش‌شناختی اختصاص به باب طب ندارد و اصلی فراگیر در فهم تمامی متون روایی محسوب می‌شود. موارد پنج‌گانه مذکور، ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای علوم حدیث (همچون رجال، درایه و فقه‌الحدیث) را برای دستیابی به استنباطی صحیح و دقیق یادآور می‌شود.

ب) دیدگاه موافق: تحلیل آرای قائلان به اعتبار روایات طبی شیعه

در میان بسیاری از متفکران برجسته امامیه، باور به اعتبار روایات طبی و اتکای آن‌ها بر علم لدنی و منبع وحیانی، اصلی ریشه‌دار و مسلم است. این رویکرد موافق، ضمن تأکید بر غنای میراث بهداشتی و درمانی اهل‌بیت (ع)، برای مواجهه با تعارضات ظاهری یا عدم تحقق برخی وعده‌های مذکور در روایات، تبیین‌های عقلانی و منسجمی ارائه می‌دهد. در ادامه، سه تقریر شاخص از این دیدگاه بررسی می‌شود:

۱. تقریر شیخ مفید و بسط آن توسط علامه مجلسی

شیخ مفید، دانش طب را دانشی حقیقی و ریشه‌دار در وحی الهی می‌داند و بر این باور است که شناخت دردها و درمان‌ها، از معارف انبیا سرچشمه می‌گیرد. ایشان روایات طبی را در چهارچوب اصول کلان سلامت تفسیر می‌کند؛ نظیر سخن امیرالمؤمنین (ع) که «معده خانه همه بیماری‌ها و پرهیز (میانه‌روی) رأس هر درمانی است». از منظر شیخ مفید، برخی دستورات درمانی در روایات ناظر بر شرایط خاص اقلیمی، مزاجی یا وضعیت ویژه فرد مخاطب است و نباید به‌صورت مطلق و برای همگان تجویز شود. همچنین در مواردی که امام (ع) دستور درمانی نامتعارف صادر می‌کند، ممکن است این امر جنبه اعجاز، کرامت یا آگاهی از روند آتی بیماری داشته باشد، نه آنکه داروی تجویزی ذاتاً برای همگان کارگشا باشد.[۱۷]

علامه مجلسی این تقریر را تکمیل کرده و احتمال «امتحان و تمایز مؤمنان» را نیز مطرح می‌نماید. بر اساس این تحلیل، در برخی روایات، اثرگذاری درمان مستقیماً ناشی از ایمان، یقین و تبعیت قلبی شخص از امام (ع) است، نه از ماهیت مادی دارو؛ نظیر آنچه در مورد آثار تربت حسینی، تعویذات و ادعیه مشاهده می‌شود. وی به تجربه عینی برخی شیعیان اهل یقین اشاره می‌کند که با اتکای قلبی به دستورات روایی، از سلامت پایدار و عمر طولانی برخوردار گشته‌اند.[۱۸]

۲. تقریر سید ابن طاووس

سید ابن طاووس در بحث از میراث طبی اهل‌بیت (ع)، بر وجود آثار و آموزه‌های معتبر درمانی از ائمه (ع) تأکید می‌ورزد. محور اصلی نگاه ایشان «تقدّم توکل بر خداوند» بر رجوع صِرف به پزشکان بشری است. وی معتقد است خدایی که خالق بدن و آگاه به رموز آن است، سزاوارترین مرجع برای درمان بیماری‌هاست. از این منظر، آثار درمانی ناشی از دعا، توسل، تربت حسینی و تعویذات، راهکاری مطمئن و مقدم بر طبابت ظنّی پزشکان است. استدلال ایشان آن است که علم پزشکان محدود به ظواهر بوده و مبتنی بر حدس و گمان است؛ لذا خطا در تشخیص و درمان، فراوان رخ می‌دهد. بنابراین، بیمار موظف است پیش از مصرف داروی طبیبان، از خداوند طلب خیر و راهنمایی کند و حتی‌الامکان از طریق استخاره، درستی مسیر درمان را جویا

---

[۱۷] (عربی) مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیة، ناشر: کنگره شیخ مفید، مکان چاپ: ایران؛ قم، سال چاپ: ۱۴۱۴ ق، نوبت چاپ: دوم، ص: ۱۴۴

(عربی) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط - بیروت)، دار إحیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق،ج۵۹، ص: ۷۵.

[۱۸] (عربی) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط - بیروت)، دار إحیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق،ج۵۹، ص: ۷۵.

شود. به باور وی، بدن انسان امانتی الهی است و در صورت قصور در کسب رضایت خداوند برای انتخاب روش درمان، فرد در پیشگاه الهی مسئول خواهد بود.[۱۹]

۳. تقریر سید عبدالله شُبَّر

سید عبدالله شُبَّر با اشاره به حجم گسترده روایات اهل‌بیت (ع) در حوزه بهداشت، درمان و خواص خوراکی‌ها و ادعیه، این مجموعه را دارای اعتبار ذاتی و مبتنی بر مبانی الهی می‌داند. وی علت اصلی «عدم مشاهده آثار وعده‌داده‌شده در برخی روایات» را نه در ضعف متن روایی، بلکه در وجود «موانع قوی و عوامل مزاحم» جست‌وجو می‌کند. شُبَّر برای تبیین این موضوع مثالی روشن ارائه می‌دهد: اگر به فردی با مزاج گرم، لعاب به‌دانه برای تعدیل حرارت بدنش تجویز شود، اما او هم‌زمان مقدار زیادی عسل (که طبعی گرم دارد) مصرف کند، گرمای شدید ناشی از عسل، اثر داروی اصلی را خنثی خواهد کرد. در این حالت، مشکل از بی‌خاصیتی دارو نیست، بلکه از وجود عامل مزاحم نشئت می‌گیرد.[۲۰]

ایشان همین منطق را به روایاتی چون «افزایش طول عمر به‌واسطه زیارت امام حسین (ع)» تعمیم می‌دهد. اگر زائری پس از بازگشت از زیارت، عمر کوتاهی داشته باشد، این امر نشان‌دهنده بی‌اعتباری روایت نیست، بلکه احتمالاً ناشی از موانعی اخلاقی یا اجتماعی نظیر قطع رحم، ظلم به دیگران یا تضییع حقوق مردم است که اثرات معنوی زیارت را خنثی کرده‌اند.

جمع‌بندی دیدگاه موافقان:

مجموع این سه تقریر، تصویری منسجم از نگاه موافقان به اعتبار روایات طبی ترسیم می‌کند که محورهای مشترک آن عبارت‌اند از:

- باور به منشأ الهی و فوق‌طبیعی دانش طبی معصومان (ع).

- تأکید بر نقش تعیین‌کننده شرایط اقلیمی، مزاجی و مادی در چگونگی تأثیرگذاری روایات.

- پذیرش امکان وقوع موارد اعجازی یا کرامتی در درمان‌های تجویزی.

- دخالت عوامل معنوی، اخلاقی و رفتاری در تحقق یا عدم تحقق آثار وعده‌داده‌شده.

- لزوم توجه به موانع و عوامل معارض در فرایند تحلیل و فهم روایات.

بدین‌ترتیب، در نگاه این جریان فکری، روایات طبی از اعتبار ذاتی برخوردارند و هرگونه تعارض ظاهری یا عدم تحقق برخی آثار، نه به‌دلیل ضعف در متن روایت، بلکه به‌واسطه عوامل بیرونی و غیرمرتبط با اصل صدور آن از معصوم (ع) تحلیل می‌شود. در ادامه، ادله کلامی این دیدگاه مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

اعتبار پژوهی کلامی احادیث تکوینی حوزه سلامت با دلیل علم و عصمت امام

۱-۱. دلیل عقلی: ضرورت علم و عصمت امام در پرتو حکمت الهی و ختم نبوت

از منظر کلامی، حکمت الهی اقتضا می‌کند که انسان در مسیر هدایت و وصول به کمال مطلوب، از جانب خالق خویش راهنمایی گردد. با توجه به ختم نبوت و اکمال دین اسلام به‌عنوان شریعتی جاودانه و ناسخ ادیان پیشین، ضرورت تداوم این

---

[۱۹] (عربی) ابن طاووس، علی بن موسی، کشف المحجة لثمرة المهجة، ناشر: بوستان کتاب، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۵ ش، نوبت چاپ: دوم، ص: ۱۹۰

[۲۰] (عربی) سید عبدالله شبر، مقدمه کتاب طب الأئمة علیهم السلام، ص: ۱۳.

هدایت تشریعی برای پاسخ‌گویی به نیازهای مستحدث و پنهان بشر تا پایان تاریخ، امری عقلی و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این برهان عقلی که متضمن اثبات علم و عصمت امام است، از رهگذر نکات ذیل تبیین می‌گردد:

الف) نیازمندی شریعت به مفسّر معصوم:

قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منبع تشریع، گرچه از هرگونه تحریف لفظی مصون است، اما غالباً در مقام بیان کلیات و اصول احکام بوده و تفاصیل و جزئیات آن (همچون تعداد رکعات نماز یا کیفیّت دقیق وضو) به‌صورت مستقیم از ظواهر آیات قابل استنباط نیست. بر اساس نصّ صریح قرآن، وظیفه تبیین این جزئیات بر عهده پیامبر اکرم (ص) نهاده شده است که علم خویش را از طریق وحی الهی دریافت می‌کرد.[۲۱]

ب) محدودیت‌های تاریخی در ابلاغ و ضبط جامع شریعت توسط پیامبر (ص):

شرایط سیاسی-اجتماعی دوران رسالت پیامبر اکرم (ص) نظیر محاصره اقتصادی در شعب ابی‌طالب، تعدد غزوات و جنگ‌ها، و همچنین محدودیت‌های طبیعی ناشی از حافظه بشری و پراکندگی جغرافیایی مسلمانان، موانعی جدی در راه ابلاغ تفصیلی تمامی احکام و ضبط دقیق آن‌ها ایجاد کرد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که حتی در خصوص کیفیت انجام عبادات روزمره‌ای چون وضو، در میان صحابه اختلاف‌نظرهای جدی وجود داشته است. این امر به‌وضوح خطر تحریف عمدی یا سهوی در حوزه احکام دقیق‌تر و پیچیده‌تر شرعی را گوشزد می‌کند؛ به‌ویژه احکامی که ممکن بود با منافع طبقات خاص یا تمایلات نفسانی افراد در تعارض قرار گیرد.[۲۲]

ج) ضرورت وجود جانشین معصوم و عالم برای تداوم هدایت:

برای آنکه دین اسلام به‌عنوان دینی کامل و پاسخ‌گو به نیازهای دائمی بشر در همه اعصار مطرح گردد، می‌بایست سازوکاری برای تأمین مصالح ضروری جامعه و تبیین صحیح دین پس از رحلت پیامبر (ص) پیش‌بینی می‌شد. حکمت الهی حکم می‌کند که این مهم جز از طریق نصب جانشینی شایسته از جانب خداوند میسّر نباشد. این جانشین (امام) ضرورتاً باید واجد دو ویژگی بنیادین باشد:

۱. علم لدنی و خدادادی: تا بتواند حقایق دین را با تمام ابعاد و دقایق آن، بدون نیاز به اجتهاد ظنّی بشری، برای امت تبیین نماید.

۲. عصمت: تا از هرگونه انحراف، خطا و تحریف عمدی در دین که ناشی از انگیزه‌های نفسانی یا وسوسه‌های شیطانی است، در امان باشد.[۲۳]

د) ختم نبوت و استلزام عقلی آن در ضرورت امامت:

اعلام ختم نبوت تنها در صورتی با حکمت الهی سازگار خواهد بود که با نصب «امام» به‌عنوان استمراردهنده وظایف تبیینی و هدایتی نبی همراه باشد. وجود فردی که حائز تمام ویژگی‌های پیامبر (ص) – به استثنای دریافت وحی تشریعی و مقام رسالت

---

[۲۱] **ر.ک: بقره (۲)، ۱۵۱؛ آل عمران (۳)، ۱۶۴؛ جمعه (۶۲)، ۲؛ نحل (۱۶)، ۶۴ـ۶۶؛ احزاب (۳۳)، ۲۱؛ حشر (۵۹)، ۷.**

[۲۲] **علامه امینی نام هفت‌صد تن از دروغ‌پردازان و جعل‌کنندگان حدیث را در کتاب الغدیر آورده‌اند که به بعضی از آنان بیش از یک‌صدهزار حدیث، نسبت داده شده است (ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج۵، ص۲۰۸ به بعد).**

[۲۳] **محمدتقی مصباح یزدی، آفتاب ولایت، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، چاپ: صدف، نوبت و تاریخ چاپ: چهارم، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۶۵.**

– باشد، ضرورتی عقلی است. این فرد که از علم خدادادی و مقام عصمت برخوردار بوده و مستقیماً از سوی خداوند منصوب می‌گردد، تنها مرجع صالح برای پاسداری از حریم شریعت پس از ختم نبوت خواهد بود.[۲۴]

بر این اساس، شیعه امامیه با تکیه بر این برهان عقلی مستحکم، وجود شرایط مذکور را در ائمه دوازده‌گانه خود محرز دانسته و ضرورت علم و عصمت و انتصاب الهی ایشان را نتیجه می‌گیرد. بدین‌سان، استدلال عقلی مزبور، ضمن اثبات نیاز به تداوم هدایت الهی، مبانی کلامی اعتبار سنت معصومین (ع) را در حوزه‌هایی فراتر از احکام فقهی، از جمله روایات تکوینی حوزه سلامت و طب، بنیان می‌نهد.

۱-۲. دلیل نقلی

۱-۲-۱. عصمت امام (علیه السلام)

در این بخش، مفهوم عصمت در خصوص اهل‌بیت (علیهم السلام) با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معتبر تبیین می‌گردد.

نخست، با تکیه بر آیه شریفه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) این اصل بنیادین اثبات می‌شود که مناصب و عهدهای الهی (همچون امامت) صرفاً به افرادی اعطا می‌گردد که از هرگونه ظلم و آلودگی به گناه مبرّا باشند. همچنین، آیه «أُولِي الْأَمْرِ» (نساء: ۵۹) که اطاعت مطلق از اولی‌الامر را در ردیف اطاعت از خداوند و رسولش قرار می‌دهد، مستلزم عصمت آن ذوات مقدس است؛ چه آنکه اگر احتمال صدور خطا یا معصیت از ایشان وجود می‌داشت، فرمان به اطاعت مطلق از آنان با اوامر قطعی الهی در تضاد قرار می‌گرفت.

در ادامه، آیه «تَطْهِير» (احزاب: ۳۳) به‌عنوان دلیل قاطع بر عصمت اهل‌بیت (علیهم السلام) تحلیل می‌شود:

«إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

اراده الهی در این آیه که به تطهیر مطلق اهل‌بیت (علیهم السلام) از هرگونه رجس و پلیدی تعلق گرفته، از سوی مفسران شیعه به‌عنوان «اراده تکوینی» و تخلف‌ناپذیر تفسیر شده است. بر اساس قاعده عقلی و قرآنی، اراده تکوینی خداوند به‌محض تعلق به چیزی، محقّق می‌گردد (یس: ۸۲). ازاین‌رو، این تطهیر تام و نفی هرگونه ناپاکی، عیناً به معنای عصمت از گناه، خطا و سهو در تلقی و ابلاغ شریعت است. شایان ذکر است که در میان مذاهب اسلامی، شیعه امامیه تنها مذهبی است که به عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و ائمه دوازده‌گانه (علیهم السلام) باورمند می‌باشد.

در تأیید این تفسیر، بیش از هفتاد روایت معتبر در منابع فریقین (شیعه و اهل سنت) نقل شده که تصریح می‌کند آیه تطهیر در شأن «اصحاب کساء» (خمسه طیبه) نازل گردیده است.[۲۵] به‌عنوان نمونه، در روایتی از امام علی (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که نام ائمه دوازده‌گانه بر ساق عرش الهی در ذیل همین آیه تطهیر نقش بسته و بر طهارت و عصمت ذاتی ایشان تأکید شده است.[۲۶]

---

[۲۴] محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم، نوبت و تاریخ چاپ: یازدهم، پاییز ۱۳۹۸، ص۳۴۵.

[۲۵] ر.ک: غآیه المرام، ج۶، ص۲۸۷ـ۲۹۳.

[۲۶] ر.ک: غآیه المرام، ج۶، ص۲۹۳.

در نهایت، حدیث متواتر و گران‌سنگ «ثقلین» که اهل‌بیت (علیهم السلام) را عِدل و هم‌سنگ قرآن کریم معرفی نموده و بر جدایی‌ناپذیری آن دو تصریح دارد، دلیلی روشن بر عصمت ایشان محسوب می‌شود. بدیهی است که ارتکاب هرگونه گناه، حتی به‌صورت سهوی و غیرعمدی، مستلزم جدایی عملی از قرآن و نقض این ملازمه ابدی خواهد بود.[۲۷]

۱-۲-۲. علم امام (علیه السلام)

علم و دانش اهل‌بیت (علیهم السلام) و به‌طور خاص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، فراتر از آموزه‌های بشری متعارف و برگرفته از تعالیم مستقیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و منابع الهی دیگر است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در وصف جایگاه علمی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «لا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»[۲۸] (به ایشان نیاموزید، زیرا ایشان از شما داناترند). همچنین، آن حضرت در حدیث مشهور «مدینه العلم» فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»[۲۹] (من شهر علم هستم و علی در آن است). خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، يُفْتَحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ، حَتَّى عَلِمْتُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ»[۳۰].

بااین‌حال، دایره علوم ائمه اطهار (علیهم السلام) منحصر به مسموعات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، بلکه ایشان از منابع معرفتی دیگری نیز بهره‌مند بوده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «الهام» و «تحدیث» (سخن گفتن فرشتگان با ایشان) اشاره کرد.[۳۱] این سنخ از دانش که در قرآن کریم گاه با تعبیر «وحی» (غیر از وحی تشریعی نبوت) از آن یاد شده، نظیر الهاماتی است که به پیامبرانی چون خضر و ذوالقرنین[۳۲] و بانوان برگزیده‌ای همچون حضرت مریم و مادر موسی (علیهم السلام)[۳۳] افاضه گردیده است. وجود چنین منبع معرفتی سبب می‌گردید تا ائمه اطهار (علیهم السلام) حتی در سنین طفولیت و بدون طی مراحل متعارف تعلیم و تعلم، از بسیاری از امور آگاه باشند.

پیش از ذکر نمونه‌های روایی از این علوم، شایسته است به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره شود که در آن از شخص یا اشخاصی با عنوان «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ» یاد شده و به‌عنوان گواه بر حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معرفی گردیده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ» (رعد: ۴۳).

بی‌تردید، کسی که شهادتش قرین شهادت خداوند متعال قرار گرفته و داشتن «علم‌الکتاب» او را شایسته چنین جایگاهی نموده، از مقامی بس رفیع و ارجمند برخوردار است. در آیه‌ای دیگر نیز به همین گواه اشاره شده و او «تالی تلو» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوانده شده است:

«أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ» (هود: ۱۷).

---

[۲۷] محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم، نوبت و تاریخ چاپ: یازدهم، پاییز ۱۳۹۸، ص۳۶۵.

[۲۸] محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۹۴.

[۲۹] ر.ک: مستدرک حاکم، ج۳، ص۲۲۶.

[۳۰] ر.ک: ینابیع المودة، ص ۸۸؛ محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۹۶.

[۳۱] ر.ک: اصول کافی، کتاب الحجة، ص۲۶۴ و۲۷۰.

[۳۲] ر.ک: همان، ج۱، ص۲۶۸.

[۳۳] ر.ک: کهف (۱۸)، ۶۵ـ۹۸؛ آل عمران (۳)، ۴۲؛ مریم (۱۹)، ۱۷ـ۲۱؛ طه (۲۰)، ۳۸؛ قصص (۲۸)، ۷.

نسخه پذیرفته‌شده پیش از انتشار

کلمه «مِنْه» دلالت صریح دارد بر اینکه این شاهد از خاندان و اهل‌بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. روایات متعددی در منابع شیعه و اهل سنت تصریح کرده‌اند که مراد از این شاهد، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) می‌باشد. از جمله، ابن مغازلی شافعی از عبدالله بن عطاء روایت کرده که گفت: در محضر امام باقر (علیه السلام) بودم که فرزند عبدالله بن سلام عبور کرد. از حضرت پرسیدم: آیا منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ» پدر این شخص است؟ فرمود: خیر، بلکه منظور علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است که آیه «وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْه» و آیه «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» نیز در شأن ایشان نازل شده است. روایات متعدد دیگری از طرق فریقین این تفسیر را تأیید می‌کنند و با توجه به قید «مِنْه» روشن می‌گردد که مصداق آن منحصراً امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است.

اهمیت «علم‌الکتاب» هنگامی روشن‌تر می‌شود که به داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) و احضار تخت بلقیس در قرآن کریم توجه نماییم:

«قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» (نمل: ۴۰).

از این آیه استفاده می‌شود که برخورداری از بهره‌ای اندک از علم‌الکتاب (که در تعبیر «مِنَ الْكِتابِ» به‌کار رفته) چنین اثر شگرف و خارق‌العاده‌ای در پی داشته است. حال می‌توان دریافت که دارا بودن تمام «علم‌الکتاب» چه آثار عظیم‌تری به همراه خواهد داشت. این نکته در حدیثی که «سدیر» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، مورد تأکید قرار گرفته است.

سدیر گوید: من به همراه ابوبصیر، یحیای بزاز و داود بن کثیر در مجلس بیرونی امام صادق (علیه السلام) بودیم. آن حضرت درحالی‌که غضبناک بودند وارد شدند و پس از نشستن فرمودند: شگفتا از مردمی که گمان می‌کنند ما علم غیب داریم! درحالی‌که جز خدای متعال کسی علم غیب ندارد. من خواستم کنیزم را تنبیه کنم، او گریخت و من ندانستم در کدام اطاق پنهان شده است! سدیر گوید: چون حضرت برخاستند که به اندرونی تشریف ببرند، من و ابوبصیر و میسر خدمتشان رسیدیم و عرض کردیم: فدایت شویم، ما آن سخنان را درباره کنیزتان شنیدیم. ما معتقدیم شما علوم فراوان دارید، ولی ادعای علم غیب درباره شما نداریم. حضرت فرمود: ای سدیر، مگر قرآن نخوانده‌ای؟ عرض کردم: چرا. فرمود: این آیه را دیده‌ای: «قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُك» عرض کردم: فدایت شوم، خوانده‌ام. فرمود: می‌دانی آن شخص چه میزان از علم‌الکتاب بهره داشت؟ عرض کردم: شما بفرمایید. فرمود: به اندازه قطره‌ای در برابر دریایی پهناور! سپس فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای: «قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ» عرض کردم: آری. فرمود: آیا کسی که همه علم‌الکتاب نزد اوست داناتر است یا کسی که بهره اندکی دارد؟ عرض کردم: کسی که همه علم‌الکتاب نزد اوست. پس حضرت با دست مبارک به سینه خود اشاره کرده و فرمودند: «وَ اللَّهِ إِنَّ عِلْمَ الْكِتابِ كُلَّهُ عِنْدَنَا، وَ اللَّهِ إِنَّ عِلْمَ الْكِتابِ كُلَّهُ عِنْدَنَا».[۳۴]

در ادامه، نمونه‌های دیگری از روایات مربوط به علوم اهل‌بیت (علیهم السلام) ارائه می‌گردد:

- امام رضا (علیه السلام) در ضمن حدیثی مفصل درباره امامت فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال بنده‌ای را برای امامت مردم برمی‌گزیند، به او شرح صدر عطا می‌کند و چشمه‌های حکمت را در قلبش جاری می‌سازد و علم را به وی الهام می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که از پاسخ به هیچ پرسشی فرو نمی‌ماند و در تشخیص حق دچار سرگردانی نمی‌شود. چنین شخصی معصوم و مورد تأیید و توفیق و تسدید الهی است و از لغزش‌ها و خطاها در امان خواهد بود. خداوند این ویژگی‌ها را به او ارزانی می‌دارد تا

[۳۴] محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، (ط دار الکتب الاسلامیة)، ج۱، ص۲۵۷.

حجتی بر بندگان و شاهدی بر آفریدگانش باشد. این، بخشش الهی است که به هر که بخواهد عطا می‌کند. آیا مردم توانایی شناخت و برگزیدن چنین شخصی را دارند و آیا برگزیده آنان واجد چنین صفاتی خواهد بود؟!»[۳۵]

- حسن بن یحیای مدائنی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «چون از امام سؤالی می‌شود، با چه علمی پاسخ می‌دهد؟» حضرت فرمودند: «گاه به او الهام می‌شود، گاه از فرشته می‌شنود و گاه هر دو [توأمان رخ می‌دهد].»[۳۶]

- در روایتی دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «امامی که نداند چه مصیبتی بر او وارد می‌شود و سرانجام کارش به کجا می‌انجامد، حجت خدا بر بندگانش نخواهد بود.»[۳۷]

- همچنین در چندین روایت از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «هرگاه امام اراده کند چیزی را بداند، خداوند متعال او را آگاه می‌سازد.»[۳۸]

- افزون بر این، روایات متعددی بیانگر آن است که «روح» مخلوقی اعظم از جبرئیل و میکائیل است که همواره همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و پس از ایشان، ملازم ائمه (علیهم السلام) است و آنان را تسدید و تأیید می‌کند.[۳۹]

مرحله دوم: اعتبار حدیث در امور تکوینی در حوزه مسائلِ پزشکی با رویکرد اصولی.

بحث در اعتبار روایات و اخبار در مسائل تکوینی یعنی تمام اموری که تنجیز و تعذیر و تکلیف در آنها معنا ندارد و اهمیّت آنها از جهت واقعیت داشتن آنها ست بنابراین همه روایات وارد شده در مثل امور تربیتی، اقتصادی، جامعه شناختی و به صورت خاص محل بحث ما، در مسائل پزشکی است. باید توجه کرد که بحث در اعتبار خبر در مسائل فقه سلامت و پزشکی نیست چرا که آن روایات حتما مشمول ادله حجیّت اخبارند مثل سایر اخبار در سایر مسائل فقهی بلکه مقصود اعتبار خبر در امور حقیقی مثل درمان بیماری‌ها، آثار داروها و خوراکی‌ها و ... است.

در این موضع گاهی تعبیر مسائل تکوینی و گاهی امور حقیقی و خارجی و گاهی تعبیر به موضوعات می‌کنند که در بحث ما همه به یک معنا هستند.

در یک تقسیم، خبر یا متواتر است که با تحقق شروط تواتر چنین خبری حجت است و این قسم محل بحث ما نیست و یا خبر واحد است که خبر واحد اگر متضمن حکم فقهی باشد در علم اصول ادله حجیت آن بررسی شده است و ربطی به موضع بحث ما ندارد[۴۰]. ما در اینجا به دنبال قاعدهٔ فقهی[۴۱] هستیم که محدوده حجیت آن برای ما بسیار مهم است چرا که اگر در میدان حجیّت خبر واحد در موضوعات، نتوانیم پیروز از میدان خارج شویم کل روایاتی که متضمن امور تکوینی در حوزه مسائل پزشکی است از حیّز انتفاع خارج می‌شوند.

لذا در ادامه قاعده فقهی را تحت عنوان قاعده حجیّت خبر واحد در موضوعاتِ مسائل پزشکی پی می‌گیریم.

---

[۳۵] ر.ک: محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، (ط دار الکتب الاسلامیة)، ، ص۱۹۸ـ۲۰۳.

[۳۶] ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۲۶، ص۵۸.

[۳۷] محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۵۸.

[۳۸] محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۵۸.

[۳۹] محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۷۳.

[۴۰] (عربی) انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائد الأصول، مجمع الفکر الاسلامی، مکان چاپ: قم، نوبت چاپ: نهم، سال چاپ: ۱۴۲۸ ق، ج۱، ص: ۲۳۷.

[۴۱] (عربی) زنجانی، محمد باقر، تحریر الأصول، ناشر: مطبعه النعمان، مکان چاپ: نجف اشرف، نوبت چاپ: اول، ص: ۹.

۲-۱- أقوال علماء در مسأله.

در بین علماء امامیّه معروف این است که خبر واحد در موضوعات حجت نیست لکن جماعتی و از جمله متأخران قول به حجیّت را تقویت کردند. اما در بین علماء عامّه نظر شایع حجیّت خبر واحد در موضوعات است.[۴۲]

اصل در «ظنون» عدم حجیّت است مگر ظنّی که حجیّت آن به اثبات رسیده باشد، لذا قائلان به حجیّت خبر واحد در موضوعات، بایستی دلیل بر حجیّت داشته باشند و ثابت کنند که با دلیل قطعی این ظن خاص از زیر مجموعه قاعده عدم حجیّت ظنون خارج است.[۴۳] لذا در مرحله بعد ادله حجیت قاعده را بررسی می کنیم.

۲-۲- بحث در مدرک قاعده (دلیل حجیّت).

یک. آیه نباء: «إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ» الحجرات: ۶.

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!» مورد نزول این آیه، خبر ولید بن عقبه از ارتداد بنی مصطلق است، از آنجا که «ارتداد» از موضوعات است می‌توان در خصوص این آیه از مفهوم وصف استفاده کرد و مفهوم وصف، به معنای انتفای حکم موصوف در صورت انتفای وصف آن است. در این آیه، حکم (تبیّن) به وصف (فاسق) منوط شده است که مفهوم آن این است: اگر غیر فاسق خبر آورد، «تبیّن» لازم نیست. پس خبر غیر فاسق تبین لازم ندارد و این به معنای حجیت خبر غیر فاسق است.

البته در مورد استفاده از مفهوم وصف اشکالاتی وجود دارد که آیت الله مکارم شیرازی همه آنها را پاسخ می‌دهند که به آنها نمی‌پردازیم. با این همه می‌توان از مفهوم شرط هم استفاده کرد.[۴۴]

دو: سنّت.

روایات زیادی در ابواب مختلف فقهی وجود دارد که می‌توان از مجموع آنها حجیّت خبر واحد در موضوعات و مصادیق پزشکی را استنباط کرد.

۱- روایتی که در أبواب رؤیت هلال ذکر شده «عن محمد بن قیس از ابی جعفر علیه السّلام قال: قال أمیر المؤمنین علیه السّلام: «إذا رأیتم الهلال فأفطروا أو شهد علیه عدل من المسلمین».[۴۵] از محمد بن قیس، از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «هرگاه خودتان هلال [ماه نو] را دیدید، افطار کنید (روزه خود را بگشایید)، یا آنکه یک فرد عادل از مسلمانان بر [رؤیت] آن گواهی دهد.»

---

[۴۲] (عربی) مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، مکان چاپ: قم، نوبت چاپ: سوم، سال چاپ: ۱۳۷۰ ش، ج۲، ص: ۸۱.

[۴۳] (عربی) مظفر، محمد رضا، أصول الفقه(طبع اسماعیلیان)، ناشر: اسماعیلیان، مکان چاپ: قم، نوبت چاپ: پنجم، سال چاپ: ۱۳۷۵ ش، ج۲، ص: ۱۷.

[۴۴] (عربی) مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، مکان چاپ: قم، نوبت چاپ: سوم، سال چاپ: ۱۳۷۰ ش، ج۲، ص: ۸۳.

[۴۵] (عربی) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول، ج۱۰، ص: ۲۷۸.

این روایت دلالت دارد بر کافی بودن شهادت یک نفر عادل در ثبوت رؤیت هلال برای بقیه مردم. البته این روایت در نسخه های مختلف به صورت مختلف نقل شده است، در برخی «و اشهدوا علیه عدولا من المسلمین»[۴۶] و در برخی «أو یشهد علیه بینهٔ عدول من المسلمین» آمده است لذا به دلیل همین اختلاف نسخه‌ها اعتماد بر خصوص این روایت در مساله مشکل است.

۲- روایتی که در أبواب نکاح نقل شده است: «من روایهٔ سماعهٔ قال سألته عن رجل تزوج جاریهٔ أو تمتع بها، فحدثه رجل ثقهٔ أو غیر ثقهٔ و قال ان هذه امرأتی و لیست لی بینهٔ، و قال ان کان ثقهٔ فلا یقربها و ان کان غیر ثقهٔ فلا یقبل منه».[۴۷] ترجمه: از ابو عبد اللّه صادق (ع) پرسیدم: اگر انسان با خانمی ازدواج کند، به صورت ازدواج دائم و یا موقت، و بعدا یکی از آشنایان مورد وثوق و یا غیر موثق ادعا کند که این خانم همسر من است و چون شاهد ندارم نمی‌توانم ادعای خود را اظهار کنم. تکلیف این ازدواج چه خواهد بود؟ ابو عبد اللّه گفت: اگر مدعی، موثق باشد با آن خانم نزدیکی نکند، و اگر ناموثق است، به حرف او اعتنا نکند.

این حدیث در دلالت بر مقصود ما، ظهور دارد.

۳- نظیر روایت قبل روایتی از «فقه الرضا» است: «ان کان البائع (أی البائع للأمهٔ) ثقهٔ و ذکر انه استبرأها جاز نکاحها من وقته، و ان لم یکن ثقهٔ استبرأها المشتری بحیضهٔ».[۴۸] اگر فروشنده [یعنی فروشنده کنیز] فردی مورد اعتماد (ثقه) باشد و بگوید که آن کنیز را استبراء کرده است، ازدواج با او (نزدیکی با وی) از همان زمان جایز است؛ و اگر فروشنده مورد اعتماد نباشد، خریدار باید او را به‌واسطه یک حیض (عادت ماهانه) استبراء نماید.

این حدیث نیز در دلالت بر مقصود ما ظهور دارد. و لکن در سند حدیث (فقه الرضا) اشکال وجود دارد.

۴- روایتی که در أبواب أذان آمده که متضمن جواز اعتماد بر أذان مؤذن ثقه و عارف به احکام و اوقات است. مثل روایتی از عیسی بن عبد اللّه الهاشمی عن أبیه عن جده عن علی علیه السّلام قال: «المؤذن مؤتمن و الامام ضامن»[۴۹].

۵- روایتی که در أبواب وکالت آمده است: «عن هشام بن سالم عن أبی عبد اللّه علیه السّلام فی رجل وکّل آخر علی وکالهٔ فی أمر من الأمور و اشهد له بذلک شاهدین، فقام الوکیل فخرج لإمضاء الأمر، فقال اشهدوا انی قد عزلت الفلان عن الوکالهٔ. قال نعم ان الوکیل إذا وکّل ثمّ قام عن المجلس فأمره ماض ابدا و الوکالهٔ ثابتهٔ حتی یبلغه العزل عن الوکالهٔ بثقهٔ»[۵۰]. از هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام درباره مردی که دیگری را برای انجام کاری وکیل خود قرار می‌دهد و بر این وکالت، دو شاهد می‌گیرد؛ پس وکیل از جا برمی‌خیزد و برای اجرای آن کار بیرون می‌رود. [راوی می‌گوید:] [امام] فرمود: شاهد باشید که من فلانی را از وکالت عزل کردم. [امام] فرمود: آری، هرگاه کسی وکیل شود و سپس از مجلس برخیزد، کار و دستور او همواره نافذ و معتبر است و وکالت همچنان پابرجاست تا زمانی که خبر عزل از وکالت، توسط فردی مورد اعتماد (ثقه) به او برسد.

---

[۴۶] (عربی) طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم، ج۴، ص: ۱۷۷.

[۴۷] (عربی) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعهٔ، مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول، ج۲۰، ص: ۳۰۰.

[۴۸] (عربی) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعهٔ، مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول، ج۱۰۰، ص: ۳۰۰.

[۴۹] (عربی) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعهٔ، مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول، ج۵، ص: ۳۷۸.

[۵۰] (عربی) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعهٔ، مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول، ج۱۹، ص: ۱۶۲.

این روایت دلالت دارد بر بقاء حکم وکالت و نافذ بودن أمر وکیل تا زمانی که عزل وکیل اثبات شود و یکی از طرق ثبوت عزل خبر ثقهٔ است.

در این زمینه روایات دیگری نیز مورد استدلال قرار گرفته اند که از ذکر آنها خود داری می‌شود.

سه: بناء العقلاء

بناء عقلاء بر حجیت خبر واحد در احکام و موضوعات به عنوان مهمترین دلیل و عمده ادله مطرح شده به گونه‌ای که بقیه ادله نیز به این دلیل باز می‌گردد.

حاصل این دلیل به این تقریر است که عقلاء در تمام زندگی خود و در امور معاش خود به قول انسانهای ثقه اعتماد می کنند و بر اساس اخبار ثقه واحد عمل می کنند. از آنجا که شارع از این بناء و سیره ردعی نکرده است لذا این بناء حجت است بدون اینکه فرقی در اخبار ثقه بین موضوعات و احکام باشد.[۵۱]

با این همه آیات و روایاتی که دلالت بر حجیت خبر واحد در موضوعات دارد، امضاء همین بناء عقلاء است.

چهار: بناء أصحاب امامیه.

فقهاء امامیه به اخبار آحاد در موضوعات استناد می کنند همانطور که به آن در احکام نیز استناد دارند. دلیل این مطلب در دامه می آید.

۱- بسیاری از اصحاب امامیه در علم رجال اکتفاء کردند به توثیق یک نفر، لذا اگر خبر در موضوعات نیاز به تعدد داشت، آنها اعتماد بر واحد در توثیق رجال که از موضوعات است نمی کردند.

محقق مامقانی در کتاب «تنقیح المقال» می نویسد: «همانا از سوی اصحاب [و علمای امامیه] در این باب [یعنی حجیت خبر واحد در رجال]، راه افراط و تفریط پیموده شده است. نمونه دیدگاه افراطی، روش گروهی از ایشان - از جمله شهید ثانی - است که حجیت را منحصر به [خبر] «صحیح اعلی» می‌دانند؛ [خبری که] تک‌تک راویان آن توسط دو فرد عادل، توثیق و تعدیل شده باشند. این دیدگاه به خاطر آن است که ایشان این مسئله را در زمره «بیّنه شرعی» به شمار آورده‌اند؛ [با این استدلال که] حجیت بیّنه بنابر قول اقوی، اختصاص به دادخواهی‌ها و مرافعات قضایی ندارد، چنانکه اخبار صحیحه نیز بر این مطلب گویاست. [محقق مامقانی] در ادامه می‌گوید: و دلیل اینکه چنین روشی [یعنی لزوم تعدیل دو شاهد عادل برای هر راوی] مصداق افراط است، آن است که راه اطاعت [و تشخیص حجت] به عقل و عقلا واگذار شده است و ما می‌بینیم که عقلا در تمام امور معاش و معاد خود، بر هر خبری که به آن اطمینان و وثوق پیدا کنند - از هر راهی که این وثوق برایشان حاصل شود - اعتماد می‌کنند».[۵۲]

۲- فقهاء فرقی در مسأله قبول اخبار احاد بین موردی که مضمون آن حکم شرعی فقط باشد، یا همراه موضوعی خارجی باشد نمی گذارند. یعنی اگر محمد بن مسلم- مثلا- خبر دهد «بأنه دخلنا علی الصادق علیه السّلام فی یوم الجمعهٔ فقال هذا یوم عید»، در اینصورت فقهاء به این روایت عمل می کنند و فتوا می دهند به اینکه روز جمعه، یوم عید است. لذا اخبار او را هم در موضوعات و هم در احکام می پذیریم.

---

[۵۱] (عربی) مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیهٔ، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، مکان چاپ: قم، نوبت چاپ: سوم، سال چاپ: ۱۳۷۰ ش، ج۲، ص: ۹۰.

[۵۲] (عربی) مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیهٔ، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، مکان چاپ: قم، نوبت چاپ: سوم، سال چاپ: ۱۳۷۰ ش، ج۲، ص: ۹۱.

۲-۳- ملاک حجیت خبر واحد در موضوعات.

بعد از اثبات حجیت خبر واحد در موضوعات یک مطلبی در پایان مطرح می شود و آن اینکه شرط حجیت خبر واحد آیا «عدالت» است یا «وثوق و ثقه بودن» کافی است؟

با تتبع در ادله استظهار می شود که با توجه به تفاوت ادله در مساله، این مساله هم متفاوت می شود، یعنی اگر دلیل آیه نبأ بود ظاهر آن اعتبار عدالت است چرا که عدالت مقابل فسقی است که در آیه ذکر شده است.

و اگر دلیل اخبار خاصی باشد که به برخی از آنها اشاره شد در این صورت مقتضای هر دلیل متفاوت است. در برخی اعتبار عدالت شده است و در برخی وثاقت معتبر است.

به نظر می رسد که اگر بخواهیم جمع بین اخبار این باب کنیم بایستی عدالت را حمل بر وثاقت نماییم. یعنی متحصل از جمیع اخبار اعتبار وثوق است و نه بیشتر.

با این همه دلیل بناء عقلاء که عمده دلیل بر حجیت خبر واحد در موضوعات است اینگونه هست که بناء آنها بر اعتماد به خبر ثقهٔ است بدون ملاحظه عدالت.

۲-۴- شرطیت وثوق فعلی (شخصی) یا وثوق نوعی

به عنوان مقدمه برای پاسخ گفتنی است علمای اصول برای ظن تقسیماتی ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. ظن بر دو قسم است، الف. ظن خاص، ب. ظن مطلق.

۲. ظن بر دو قسم است، الف. ظن طریقی، ب. ظن موضوعی نظیر قطع که آن‌هم یا طریقی است و یا موضوعی.

۳. ظن بر دو قسم است، الف. ظن نوعی یا شأنی، ب. ظن فعلی یا شخصی، بحث ما فعلا در همین قسم است.

حال باید بدانیم که آیا ملاک ظن نوعی است یا ظن شخصی؟ ظن نوعی آن است که امارات در نظر غالب انسان‌ها و نوع عقلای عالم گمان‌آور باشد و لو برای فرد خاصی که در وادی افراط و خوش‌باوری به سر می‌برد، یقین‌آور باشد و برای فردی که در وادی تفریط و وسوسه زندگی می‌کند گمان هم نیاورد اما برای نوع انسان‌ها این‌گونه است.

ظن فعلی یا شخصی عبارت است از اینکه اماره برای شخص این مکلف گمان‌آور باشد و او از این اماره ظن فعلی پیدا کند حال ملاک در باب ارزش امارات افاده ظن نوعی است و نه ظن شخصی به تعبیر دیگر اگر اماره‌ای برای نوع مردم گمان بود آن اماره برای همگان حجت است حتی در حق مکلفی که روی علل و عواملی این ظن بالفعل حاصل نشود، ولی شأنیت و قابلیت افاده ظن در این اماره هست و اگر این شخص، فرد متعارفی بود گمان پیدا می‌کرد، ولی شخص ملاک نیست چه شخص، ظن فعلی برخلاف پیدا کند یا بر وفاق ملاک نوع است برخلاف میرزای قمی و وحید بهبهانی که به آن دو نسبت داده شده قول به اعتبار ظن شخصی.[۵۳]

نتیجه‌گیری:

[۵۳] (عربی) مظفر، محمد رضا، أصول الفقه(طبع اسماعیلیان)، ناشر: اسماعیلیان، مکان چاپ: قم، نوبت چاپ: پنجم، سال چاپ: ۱۳۷۵ ش، ج۲، ص: ۱۵.

پژوهش حاضر با واکاوی اعتبار احادیث تکوینی حوزه پزشکی در دو ساحت کلامی و اصولی به این یافته بنیادین دست یافت که این دسته از روایات، برخلاف دیدگاه مشهور به عدم حجیت خبر واحد در موضوعات، از پشتوانه اعتباری قابل دفاعی برخوردارند. از منظر کلامی، علم لدنی و عصمت معصومان (ع) انتساب این آموزه‌ها را به منبع الهی تضمین می‌کند و از منظر اصولی، ادله‌ای چون بناء عقلا و سیره اصحاب، شمول حجیت خبر واحد بر امور تکوینی را اثبات می‌نماید. معیار نهایی در اعتبارسنجی این اخبار، «وثاقت نوعی» است، نه لزوماً عدالت مصطلح. بدین‌ترتیب، احادیث تکوینی سلامت در صورت احراز شرایط سندی و دلالی، از حجیت لازم برای استناد در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای برخوردار بوده و می‌توانند به‌عنوان منبعی معتبر در کنار یافته‌های تجربی مورد بهره‌برداری قرار گیرند البته گفتنی است شرایط بالینی و آزمایشی و آماری در مورد مضمون روایات در جای خود قابل بررسی است و این پژوهش در صدد نفی یا محدود کردن دایره آنها نیست.

محدودیت‌ها:

از محدویت‌های پیشِ روی محقق در این پژوهش می‌توان به این مورد اشاره کرد که احادیث و ادله و فتاوای مرتبط با حجیّت و اعتبار خبر واحد در حوزه مسائل پزشکی به صورت مستقل در مجموعه‌های روایی و فقهی جمع‌آوری و دسته‌بندی نشده است. بنابراین، یافتن آنها به سادگی میسر نبود و پژوهش با صرف زمان و انرژی بیشتر از حدّ معمول مواجه بود.

پیشنهادهای پژوهش:

در جهت محدودیّت ذکرشده، جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام احادیث و فتاوای فقهای امامیه مرتبط با موضوع مقاله در مجموعه‌های روایی و فقهی در جهت تبیین ادلهٔ قطعی حجیت و اعتبار خبر واحد در حوزه مسائل پزشکی توسط محققان این زمینه پیشنهاد می‌شود.

قدردانی:

مؤلف مقاله از تمام افرادی که در به ثمر رسیدن این پژوهش یاریگر وی بوده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کند.

ملاحظات اخلاقی:

پژوهشگر در تمامی موارد اسفاده و نقل قول از دیگران منبع پژوهش را ذکر کرده است.

حامی مالی:

بنابر اظهار مؤلف مقاله، این پژوهش با هزینهٔ شخصی مؤلف صورت گرفته و حامی مالی نداشته است.

تضاد منافع:

مؤلف مقاله هیچ‌گونه تضاد منافعی دربارهٔ این پژوهش گزارش نکرده است.

مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان (به ترتیب حروف الفبا: [نام نویسنده اول: سعید سلیمانی]، [نام نویسنده دوم]، [نام نویسنده سوم] و [نام نویسنده چهارم]) به‌طور مساوی و یکسان در تمامی مراحل انجام این پژوهش، شامل طراحی و مفهوم‌پردازی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، پیش‌نویس اولیه، بازبینی و ویرایش نهایی مقاله مشارکت داشته‌اند و نسخه نهایی ارائه‌شده را تأیید می‌نمایند.

نسخه پذیرفته‌شده پیش از انتشار